

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث دیروز راجع به این بود که با فرد محرم اگر به قول ایشان انجام شد آیا امتثال محقق می شود یا نه که ایشان فرمودند اصل لفظی و اصل عملی اقتضاء می کند با فرد محرم نشود . عرض کردیم ما اصل لفظی که ایشان فرمودند که نفهمیدیم مراد ایشان چیست آن مساله ای نهی در عبادت که بحث فرد معین نیست فرد محرم نیست آنجا عنوان محرم است عنوان صلاة در حریر محرم است که حالا ارشاد است و مانعیت است و اما در مثل اجتماع امر و نهی عرض کردیم اصل لفظی نیست یک به حساب فضای قانونی است که شامل فرد محرمی را که خود مقنن حرام کرده نمی شود .

اما اصل عملی که ایشان گفتند درست است چون شک در سقوط است اشتغال جاری می شود آن اصل عملی اش درست است ، یعنی اگر در این سوالی که شد شکی پیدا بشود در این جهتش اصل عملی اش این است در آن مساله ای که اراده و اختیار بود که قبل از این بحث بود یک نکته ای را خواستم عرض بکنم .

گاهی اراده و اختیار در خود عنوان آن عمل موثر است آن مراد ایشان نیست اگر اراده و اختیار موثر باشد مثل اینکه این گفته آب بیاورید این حواسش هم نبوده رفته خودش آب آورده به او می گوید گفتم آب بیاور گفت این آب با اینکه اراده ای آب آوردن نداشته است اما اگر مثلا شخصی آمد در اتاق و من همین طوری برای خودم گفتم السلام علیکم بعد معلوم شد ایشان به من سلام کرده این جواب سلام معلوم نیست بلا اراده و اختیار جواب باشد ، چون در جواب تحیت به عنوان تحیت شرط است فحیوها . اگر اراده و اختیار نباشد شاید صدق تحیت نکند نکته اش سر آن جهت است .

یک بحث معروفی هست که این آقایانی که در رادیو و تلویزیون هستند می گویند سلام علیکم آیا جوابش واجب است یا نه ؟ آن هم نکته اش همین است یا حالا نکته اش این است که چون جواب مراد تاثر طرف مقابل که با آن که پشت تلویزیون نشسته می گوید علیکم السلام که فایده ای برای او ندارد یا بگویم اصلا صدق تحیت نمی کند آن که نشسته پشت تلویزیون بگوید سلام علیکم ، بگویم علیکم السلام فقط صدق تحیت برایش نمی کند اینجا هم همین طور است گاهی اراده و اختیار در صدق عنوان آن فعلی که تکلیف به آن تعلق گرفته صدق نمی کند .

به هر حال قسم چهارم از تعبدی و توصیلی که به قول مرحوم نائینی اصولاً بحثی که علما در طول تاریخ داشتند در همین قسم چهارم است که اساساً این سه قسم را مقدمتاً ایشان نقل فرمودند بلکه فالتأتی فی الکلام الی المقام الاول الذی هو المقصود بل اصابة فی هذا البحث وهو ان الاصل يقتضی تعبدیة او لا يقتضی .

یکی از حضار: در نظام قانونی هم اختیار برای سهواً برای قانون لازم هست یا نه بی اختیار هم؟

آیت الله مددی: نه بی اختیار، مثلاً رفت در بانک یک پولی را به حساب بیمه ریخت بعد معلوم شد این تکلیف بوده خودش هم خبر نداشت حساب می‌شود دیگر حالا.

یکی از حضار: یعنی اختیار شرط

آیت الله مددی: نه.

لذا ایشان در حسن فاعلی گرفت گفتیم حسن فاعلی در قوانین رسمی نداریم، مگر در جاهایی که بخواهد آثاری مثل ضمان و اینها بار بکند حسن نیت و سوء نیت و اینها و الا در نظام قانونی اختیار، اراده شرط نیست.

و حاصله ان التعبدیة عبارة عن الوظيفة التي شرعت لاجل ان يتعبد بها، حالا شاید در خلال بحث هم اشاره بکنیم بعضی‌ها تعبدی را چون در خود اینکه تعبدی و توصیلی چیست تفسیرهایی دادند یک تفسیری که عده‌ای از اهل سنت دادند معقولة المعنی و غیر معقولة المعنی، هر چیزی که معقول المعنی باشد این را توصیلی می‌دانند، هر چیزی که معقول المعنی نباشد تعبدی می‌دانند. مثلاً تیمم معقول المعنی نیست آدم دست به خاک بزند، اما وضوء و غسل معقول است آدم باید بدنش را بشوید، شستن بدن معقول است معنای محصلی دارد.

یکی از حضار: عناوین مگر در روایت آمده که ما باید معنی بکنیم بعد سه وجه هم بگوییم خودمان تعبدی و توصیلی درست کردیم بعد خود علما اختلاف کردند که معنایش چیست؟

آیت الله مددی: نه مثلاً بگوید فاغسلوا وجوهکم آیا این تعبدی است می‌گوییم غسل وجه بالاخره صورت را تمیز می‌کند.

یکی از حضار: اصلاً این عنوان تعبدی چرا سوال برای ما آمده تعبدی است مثلاً روایت داریم که اگر تعبدی بود باید فلان بشود که حالا

بخواهیم عنوان تعبدی را

آیت الله مددی: بله در بعضی ها هست که بدون قصد اگر نباشد باطل است خوب

یکی از حضار: همان طور که فرمودید بدون قصد یعنی تعبدی را معنا کرده

آیت الله مددی: یعنی قصد امر بکند حالا چون این بحث تعبدی هم ان شاء الله خواهد آمد چون این بحث ها ، چون اینها می شود انحاء قصد را تصور کرد یکی اینکه مراد از تعبدی قصد امر باشد یکی هم مراد از تعبدی قصد مثلا دخول بهشت باشد ، یکی از تعبدی ها فرار از جهنم باشد یکی از معانی تعبدی قرۃ الی المولی باشد تقربا الی المولی باشد . و لذا بعضی ها آمدند گفتند بعضی هایش محال است بعضی هایش محال نیست بعضی از

یکی از حضار: بعضی ها گفتند مثلا آقای نائینی می فرمایند استنباه می شود گرفت یا نه کسی چنین تعریفی از تعبدی دارد که حالا ایشان دارد بررسی می کند قصد را می شود نائب گرفت آن که می شود نائب گرفت را

آیت الله مددی: نه می گوید این را گفتند مطرح کردند تعبدی است یعنی خودت باید انجام بدهی ، نائب نمی شود گرفت به فعل غیر هم ساقط نمی شود ، این معانی نیست معانی تعبدی همین است که الان داریم می گوئیم آنها را همین جوری گفتند سه چهار روز است یکی از حضار: این فارکش اصلا نیت باشد این اصلا این که مشهور است این است که فارکش نیت باشد یکی اش نیت می خواهد یکی اش نمی خواهد .

آیت الله مددی: خوب بله خوب هم در روایت دارد و هم ظواهر امر هم همین طور است

یکی از حضار: پس این دیگر معقول المعنی و لیس

آیت الله مددی: بله آن هم خوب عرض کردم نمی خواهیم الان بحث در انواع در اقسام معنای تعبدی چون در خلال بحث می آید من همان جا در خلال بحث اشاره می کنم ان شاء الله تعالی

یکی از حضار: یک اصطلاحی هم دارند افعال توحیدی غیر توحیدی

آیت الله مددی: تصویبی به اصطلاح بله آن افعال توحیدی و غیر توحیدی یعنی افعالی که انسان خودش انجام حالا می کند یعنی مثلا آب می خورد یا مثلا می گویند کاغذ را می سوزانند خودش انجام نمی دهد کاغذ را در آتش می اندازد ، آن مرادش از افعال توحیدی اینهاست.

بعد مرحوم نائینی وارد این بحث می شود من یک اجمالی را عرض بکنم قبل از اینکه وارد تفصیل کلام نائینی بشویم معروف و مشهور بین علما که اگر شک در تعبدی کردیم و توصلی مثلا نماز میت را تعبدی می دانند چون نماز طبیعتش تعبدی است ، حالا کفنش چطور کفن کردن میت آن هم تعبدی است یا نه ؟ دفن کردنش هم باید قصد قربت بکند ؟

یا مثلا رد التحية را آیا اگر شک بکنیم رد تحیت رد سلام واجب تعبدی است یا نه ، یا امر به معروف و نهی از منکر که به فعل هم محل کلام شده اگر امر به معروف می خواهد بکند باید قصد قربت بکند یا اگر امر به معروف بدون قصد قربت هم کرد محقق می شود . علی ای حال ما مواردی را در فقه داریم که آقایان بحث کردند که آیا جزو تعبدیات است یا نه این اینطور نیست که نباشد .

آن وقت مشهور بین ، آن وقت هم در تعبدی چند تا قید لازم است تفسیرش چیست اینها را عرض می کنم بعد خواهد آمد ، مثلا آیا در تعبدی همین مقدار بگوید چون شارع امر کرده من انجام می دهم یا اضافی بر او باید بگوید این امر وجوبی را انجام می دهم یا اضافی بر او قصد وجه را هم بیاورد که مثلا این به خاطر مثلا حسن فعلی است حسن فاعلی است به خاطر مصالح الهیه است به خاطر مصلحت در انشاء است اینها را قصد وجه می گویند به نظرم مرحوم آقای بجنوردی نقل می کرد از مرحوم نائینی قصد وجه و تمیز را یعنی قصد وجوب را اگر بکند به کل عمل قصد وجه می گفتند به خصوص اجزاء عمل چون در اجزاء عمل هم در رکوع که انجام می دهد قصد بکند که این رکوع نماز است یا نه این را به حساب ، اما ظاهرا این طور نباشد قصد وجه یعنی وجه اینکه این چرا نماز واجب است آیا قصد آن هم بکند به خاطر قاعده ی لطف مثلا به خاطر مصلحت در وجه این است ؟

تمیز هم این است که آیا این عمل واجب است یا مستحب است برای جزء و کل نیست حالا در بعضی جاها دیدم این طور نوشتند یا در درس شنیدم ، علی ای حال این که انسان بعد دیگر قصد اداء قصد قضاء این قصدها را لازم است انجام بدهد یا نه مثلا بگوید نماز می خوانم به قصد اداء یک بحث دیگر هم این است که آن مقدار قصدی که هست مثل خود اذان و اقامه تصادفا مرحوم پدر ما این اواخر بی حال بود اما گاه گاهی خوب صحبت هم با ایشان می کردیم من داشتم به ایشان نماز می گفتم گفتم قصد اذان بکنید گفتند که اذان قصد نمی خواهد کتاب عروه را آوردم برای ایشان خواندم دیگر قبول کردند .

آیا قصد اذان قصد همین که بگوید من اذان دارم می گویم و یا اقامه کافی است یا بگوید نه من اذان برای نماز ظهر می گویم قید بیاورد یا اذان برای نماز ظهري که اداء است یا نماز ظهري که قضاء است چه مقدار قصد باید در این جهت بشود اینها را دیگر حالا الان یکی یکی

نمی خواهد

یکی از حضار: صرف التفات به عنوان مأمور به کفایت نمی کند؟

آیت الله مددی: کفایت نمی کند باید قصد بکند.

در بعضی از موارد حتی گفته شده که لفظ گفتن بهتر از قصد معنوی است این در میان عبادات متعارف نیست خیلی مثلاً بگوید نماز ظهر می خوانم چهار رکعت قربة الی الله یا تقرّباً الی الله و این خیلی متعارف نیست عرض کردیم آن که متعارف بود قبل از اسلام هم متعارف بود این را اصحاب ما نمی دانند در باب حج بود که نیت حج را آیا جهری بگوید یا نه الان هم این عجیب است ها این قبل از اسلام بوده الان هم آقایانی که حج مشرف می شوند دیدند آن آقای روحانی می گوید مثلاً احرام می بندم برای حج عمره می تمتع قربة الی الله اینها را یکی یکی می خوانند این در قبل از اسلام هم بوده در جای دیگر بوده است این اسمش جهر است آن یکی هم اسمش اسرار یعنی سری گفتن دارد که مثلاً جهر

این در کتاب همین المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام معلوم می شود که این ، این در حج این طوری است در بقیه الان نداریم که حتی تلفظش اعلامش که الان هم متعارف ایرانی هاست آن روحانی می گوید آنها هم یکی یکی تکرار می کنند با صدای بلند این یکی از عاداتی بوده که در خصوص حج انجام داده می شده است . علی ای حال راجع به این خصوصیات و مقامات ان شاء الله تعالی ، ان شاء الله تعالی صحبت خواهد ان شاء الله تعالی .

آنچه که معروف و مشهورتر است بین علمای اصول اصالة التوصلية است آن که مشهورتر از این است که اگر شک کردیم مثلاً رد سلام یا تکفین میت یا دفن میت یا همان امر به معروف و نهی از منکر اینها تعبدی هستند و یا توصلی اصل اولی این هست که اینها توصلی هستند یکی از حضار: به خاطر تقلیب است یعنی چون اکثرشان

آیت الله مددی: نه به خاطر اینکه تعبدی بودن قید زائدی است باید اثبات بشود برائت جاری می شود به خاطر جریان برائت از اعتبار قصد قربت چون آن امر زائدی است تکلیف خورده که شما لباس را بشوید تاکید خورده امر به معروف ، فلتکن منکم امة یأمرون بالمعروف این وا داشتن به معروف است امر در اینجا به معنای لفظی نیست همان طور که در کتاب شرح لمعه دارد الامر بالمعروف وهی الحمل علی المعروف وا داشتن لذا ممکن است به زبان نباشد به نوشتن باشد به برنامه های تلویزیونی باشد به عمل خارجی باشد .

لذا در مثل جواهر خود حکومت را و تشکیل حکومت را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می دانند خود این ، امر یعنی واداشتن یعنی جامعه را انسان وادار بکنند که معروف را انجام بدهند ، برنامه ریزی کنند .

مثل اینکه الان شما خیابان می کشید پیاده رو می گذارید فرض کنید بین پیاده رو و خیابان فاصله می گذارید این به خاطر اینکه ماشین ها در یک راه معینی بروند بیایند ، ماشین در پیاده رو نرود در خانه نایستد این خیابان است ، اینها می گویند جامعه ی بشری هم همینطور است یعنی قوانین اینطوری است یعنی جاده کشی می شود که هر انسانی بلند می شود درست در جاده راه برود دیگر نمی خواهد دائما حواسش را جمع بکند که این جاده هست این جاده نیست اینجا می شود رفت اینجا نمی شود رفت .

لذا اینهایی که عرض کردیم حدود شاید نزدیک صد سال کمتر است بعد از سقوط دولت عثمانی تقریباً به ۲۰ سال ، ۱۰ - ۱۵ سال ، ۲۰ سال بعدش این مطلب مطرح شد که احزاب اسلامی رو آوردند که باید تشکیل حکومت بدهیم این قبل از انقلاب ایران بود مثل همین اخوان المسلمین مصر اینها روی آوردند به اینکه باید تشکیل حکومت بدهیم چون بدون تشکیل حکومت صحبت کردن چیزی به جایی نمی رسد چون یا این اصطلاح دیگر اصولاً جامعه را حدود ۹۰ درصد قشر خاکستری می دانند ۱۰ درصد هم که با همدیگر دعوا دارند یکی کمونیست می شود ، یکی مسلمان می شود ، یکی مسیحی می شود آن ۱۰ درصدی که ملتفتند دعوا دارند این باید جامعه را جوری درست کرد که آن ۹۰ درصد قشر خاکستری خود به خود راه صحیح بیاید .

مثل اینکه شما رانندگی در خیابان می کنید دیگر در پیاده رو که رانندگی نمی کنید این نظام اجتماعی هم همینطور است ما اگر می خواهیم اسلام را پیاده بکنیم باید به این صورت باشد این بچه اش را مدرسه بگذارد خیالش راحت باشد ، این برود بانک پول بگیرد خیالش راحت باشد برود بازار جنس بخرد خیالش راحت باشد نظامی است و لذا این راه یکی از شئون نظام اسلامی است ادعا می کنند اولین بار هم از زمان آن دومی این کار شروع کرد این را به اصطلاح یک نوع دادگاه های مثل این ستاد تعزیرات است چیست ستاد امر به معروف و نهی از منکر و یک نوع به اصطلاح دادگاه های سیار سریع به اصطلاح حالا می شود اسمش را هم گذاشت که در نظام اسلامی نظام حاسبه یا محاسب ، احتساب یعنی این طور نباشد .

و لذا مثلاً خود امیرالمؤمنین دارد در بازار راه می رفتند نگاه می کردند یک دختری آمد گفت آقا من یک جنسی خریدم صاحب خانه ام من کنیزم مالکم راضی نیست این آقا هم بر نمی گرداند حضرت فرمودند برگردانید این بیچاره هیچ کاره است یعنی این بیاید به دادگاه و شکایت و این تدریجاً در نظام اسلامی شکل گرفت حالا اصلش می گویند دومی انجام داده است از سومی یاد نمی آید چیزی در نظام حاسبه از امیرالمؤمنین هم چرا معروف است که خودشان در بازار راه می افتادند .

یکی از حضار: جریمه ای که پلیس می کند مثلاً ؟

آیت الله مددی: نه کاری را که تقریباً شبیه همین ستاد تعزیرات و اینها یک چیزی ما بین دادگاه امروزی‌ها به آن NGO می‌گویند، نهادهای مردمی یعنی نکشد کار به دستگاه.

آن وقت این تدریجاً به صورت یک نهاد رسمی درآمد در دنیای اسلام به نام حسبه، دستگاه حسبه، مثلاً تشکیلاتی مثل این چیزهایی هست، شوراهای حل اختلاف که قبل از اینکه دادگاه بروند خودشان بنشینند اختلافشان را حل بکنند این یکی از مظاهر حسبه است آن وقت این به صورتی در دنیای اسلام چون الان ما شیعه‌ها در مسائل حکومتی خیلی عقیم چون دستان نبوده است عقبش نه اینکه نکته‌اش داشته چون دست ما نبوده عقب بودیم و به این شخص محتسب می‌گفتند.

محتسب کسی بوده که، این شعر را داریم که محتسب مستی به ره دید گریانش گرفت، شعرهای در محتسب زیاد است این محتسب این است این نظام حسبه تدریجاً به صورت یک نظام اجتماعی NGO به اصطلاح درآمد به قول خودشان سازمان‌های مردم نهاد به قول ایرانی‌ها این به صورت به اصطلاح موسسات غیر دولتی یعنی از یک جهت دولت نظارت می‌کرد از یک جهت به دادگاه و رسمی و خلیفه و حکومت و اینها نمی‌رسید که نظام احتساب.

این بعد برایش قواعد هم گذاشتند الان چند کتاب داریم ما در باب حسبه

یکی از حضار: معالم القرب فی احکام الحسبة

آیت الله مددی: دارم من آن را دارم این الحمد لله شنیدم به فارسی ترجمه شده شنیدم به تازگی همین معالم القرب، خیلی قشنگ نوشته این کتاب به نظرم اندلسی باشد، یکی دیگر هم دارم دو تا کتاب قطور دارم در باب حسبه یکی‌اش همین است معالم القرب فی احکام الحسبة

و در آنجا سعی کردند نظم و مثلاً یک آهنگی به کار بدهند آن وقت لذا حسبه گذاشتند مثلاً حسبه بر قصابین اگر رفتید در دکان قصابی اینها را لحاظ بکنید، بر بقالین بعد هم در همین کتاب من نمی‌دانم چون ترجمه‌ی فارسی‌اش را ندیدم شنیدم ترجمه شده و عده‌ای از شغل‌ها را اسم می‌برد که خود آن آقای محقق کتاب نوشته معنای این شغل را نمی‌فهمیم فعلاً این چه شغل‌هایی بوده در آن زمان حتی حسبه‌ی بر اهل وعظ و منبر کسانی که منبر می‌روند وعظ و ارشاد می‌کنند باید به اینها دستور بدهید این کار را بکنند اینجوری صحبت بکنند، روایت بخوانند مثلاً روایت با مصدر بخوانند آنجا حتی حسبه‌ی بر اهل وعظ و منبر هم دارد اصلاً تعجب آور است تمام اینها را یکی یکی شرح داده است به نظرم سال هفتصد و خورده‌ای باشد تالیف کتاب

یکی از حضار: ۷۲۹ است.

آیت الله مددی: ۷۲۹ است به نظرم اما خیلی قشنگ نوشته انصافا حقا یقال

اما این را ادعا می کنند از همان اوائل صدر اسلام احساس احتیاج به آن شد و انجام می دادند یعنی خود حاکم حتی گاه گاهی این کار را انجام می داد می رفت در بازار سوال می کرد ببینید چه کار کردند و کارها را نگاه می کرد و قصابی را نگاه می کرد این تمیز نیست این کارد باید تمیز باشد یا بقالی را نگاه می کرد این اوضاع را بررسی می کردند دقت فرمودید ، حالا این اصطلاح این طوری یعنی امر به معروف و نهی از منکر یک دایره ی خیلی وسیعی را پیدا کرد که مراد از امر همان طوری که در لمعه هم دارد حمل علی المعروف واداشتن یعنی نظام اجتماعی را جوری بریزیم که افراد خود به خود کاری که انجام می دهند خرید و فروششان درست باشد .

یکی از حضار: این کاری به اسلام ندارد نظام عقلاء هم همین می شود اگر واقعا

آیت الله مددی: نظام عقلانی هم هست چرا اما این در اسلام زود پیاده شد

من عرض کردم یک چیزی که خیلی محل تامل ماست خیلی از مطالبی که نظام عقلانی هم دارد سریع البته الان این جور سازمان های مردم نهاد کارهای دیگری هم می کنند حالا نمی خواهم بگویم اما این در اسلام هدف این بود یعنی هدف اساسی اش این بود که این کارها انجام بگیرد و اینکه سریعاً یعنی فرض کنید دو سال و خورده ای برای اولی بود دوران حکومت این در ده سال حکومت دومی و بعد پنج سال مثلا حکومت امیرالمؤمنین خصوصا سه سالی که در کوفه بودند خیلی سریع این کار انجام گرفت یعنی خیلی تند وارد دنیای اسلام شد و خیلی تند هم رشد کرد ، یعنی یک امر عقلانی که همه را بخواهی به دادگاه و اینها بکشی خوب خیلی طول می کشد زندگی به هم می خورد خیلی ها را سریع باید جمع و جور کرد یعنی باید کاری کرد که جامعه را مثل اینکه آدمی که می آید ، شهرداری که می آید نگاه می کند مثلا اینجا یک لکه ی اسفالت دارد دیگر نامه بنویس و اهالی شان ، خودش می فرستد می آیند درستش می کنند ، می آید کسی که مسئول کار است کارهایی که نقص هست کارهایی که مشکل هست اینها را اصلاح می کند اینها را بررسی می کند ، اینها را می بیند . این کار بسیار کار خوبی هم هست یعنی واقعا کار بسیار لطیفی است به هر حال فعلا خیلی دیگر خارج نشویم .

این بحث مطرح بود که آیا مثلا در حربه قره لله انجام بدهد یا نه همین نیت خیر داشته باشد کافی است و نمی خواهد که قصد قربت داشته باشد بدون قصد قربت هم می شود این کار را انجام داد علی ای این خلاصه ی بحث .

بحثی که الان مطرح شده در میان علمای متأخر ما مثل همین کفایه و اینها ، اینها عده‌ای آمدند گفتند اصالة التوصلية جاری نمی‌شود بحث سر این است ، اطلاق ، اگر دلیل اطلاق داشته باشد با اطلاق دلیل توصلیت جاری نمی‌شود ، اصالة التوصلیت جاری نمی‌شود آن وقت این را دیگر الان بین صد و خورده‌ای سال ، دویست سال

من قبلش که در کلمات وحید و اینها نگاه نکردم یا در کتاب‌های قبلی این مدتی است حالا شاید حدود ۲۰۰ سال در اصول شیعه مطرح شده در مقابل اصالة التوصلية که متعارف در اصول بود . آن وقت مرحوم نائینی مقدماتی برای این کار قرار داده من مقدمات را ابتدائاً سریعاً می‌خوانم خودم ، نه اینکه می‌خوانم می‌گویم بعد کم کم روی عبارت ایشان تطبیق می‌دهیم این مقدمات اساسی است که در بحث هست. یک بحثی هست ما در اصطلاحاً در کتب اصول می‌گوییم حکم و موضوع اصطلاحی است دیگر مثلاً گفت اکرم العلماء حکم را مفاد هیأت می‌گیریم که وجوب باشد موضوع را هم ماده می‌گیریم که اکرام باشد ، گاهی اوقات هم موضوع را همان علماء می‌گیرند ، اکرم العلماء آن را موضوع می‌گیرند گاهی اوقات هم موضوع را مثلاً شرط می‌گیرند آن جائیکه زید فاکرمه ، این موضوع را موضوعش آمدن زید است اصطلاح موضوع خیلی متغیر است .

اصطلاحی که مرحوم نائینی گذاشته موضوع آن چیزی است که فوق دایره‌ی طلب است طلب به او تعلق نمی‌گیرد یا به عبارت دیگر مفروض الوجود است ، متعلق آن چیزی است که تحت دایره‌ی طلب است مطلوب الوجود است یعنی اگر گفت اکرم العلماء ایشان این عبارت را این جور تحلیل قانونی می‌کنند که مفاد هیأت که وجوب باشد این حکم است مفاد ماده که اکرام باشد این را متعلق گرفته عرض کردم عده‌ای هم موضوع گرفتند و مفاد العلماء ایشان متعلق المتعلق یا موضوع گرفته است دقت کردید ؟ موضوع در اصطلاح ایشان العلماء است نه اکرام ، اکرام را متعلق می‌گیرد ایشان فرق بین اکرام و بین علماء این است که در باب اکرام مطلوب است می‌خواهید شما انجام بدهید می‌گوید انجام بده اما در باب علماء مطلوب نیست این نیست که شما بروید یک عالم درست بکنید تا اکرامش بکنید اگر عالم بود اکرامش می‌کنید .

لذا یکی مفروض است یکی مطلوب است ، متعلق مطلوب است حالا به آن یک کلمه‌ی وجود هم اضافه کنید ، متعلق مطلوب الوجود است ، موضوع مفروض الوجود است حالا یک تعبیر دیگری هم بعدی‌ها اضافه کردند متعلق تحت دایره‌ی طلب است ، طلب به متعلق خورده موضوع فوق دایره‌ی طلب است ، طلب به او نخورده طلب به این نخورده که شما عالم ایجاد بکنید بعد اکرامش بکنید دنبال این

.....
نمی خواهید باشید که شما عالم ، اگر عالم بود اکرامش کنید ، این یکی از مبانی مرحوم نائینی قدس الله نفسه که فرق بین موضوع و متعلق می گذارد این یک مطلب .

مطلب دوم بحثی بود که من چند بار مطرح کردم بحث فعلیت و انشاء یعنی حکم فعلی و حکم انشائی این اصطلاحی است که الان اختلاف دارند در مثل کفایه فکر می کنم آقای بروجردی هم همین راه را رفتند یادم رفته در تقریراتشان چه نوشته دارند که حکم انشائی آن حکمی است که مصلحت در انشاء آن است که ما اصطلاحاً به آن می گوئیم اوامر امتحانی این را می گوئیم حکم انشائی ، آن که مصلحت در خود فعل است می گوئیم حکم فعلی این اصطلاحی است که ایشان دارد . هیچ هم سر در نیاوردیم چه نکته ای دارد این اصطلاح .

چون عرض کردیم حکم انشائی به این معنا برای نظام عبد و مولا است می خواهد ببینید عبد حرف گوش می کند گاهی ممکن است در طول روز ممکن است ده تا حکم انشائی به این معنا بکند ببینید عبدش آماده است سر به گوش است مواظب است راه می افتد ، تند راه می افتد ، درست کار می کند ، درست کار نمی کند ، اما در نظام قوانین حکم انشائی اصلاً معنا ندارد .

یکی از حضار : بحث مانور که می گویند

آیت الله مددی : خوب این شواهد دارد معلوم است اعلام می کنند می خواهیم برویم مانوری بدهیم رزمایشی بکنیم اصلاً عنوانش معلوم است از اول معلوم است ساختگی است فیلم است معلوم است یکی به حساب بچه هایی که در مدرسه می گویند زلزله یکی می افتد بغلش می کنند خوب معلوم است از اول گفتند آقا داریم فیلم بازی می کنیم این از اصلش و نسبش ، آن هواپیمایی که داریم می زنیم جعلی است هواپیما نیست آن هدف خیالی است واقعی نیست اینها واضح است این کشتی که اینجا می خواهیم بزنیم کشتی قراضه ای است که می خواهیم منفجرش کنیم این معلوم است تمام شواهدش معلوم است .

این که ما بیاییم یک حکم انشائی بزنیم در قوانین با یک حکم فعلی که مرحوم نائینی قائلند این را که نمی شود قبول کرد عمده اش این است که مرحوم نائینی حکم فعلی و انشائی را

یکی از حضار : حضرت ابراهیم که نمی دانست که امتحانی است باید می رفت انجام می داد .

آیت الله مددی : بله ؟

یکی از حضار : حضرت ابراهیم که حضرت اسماعیل را می خواست ذبح کند نمی دانست که امتحانی است

آیت الله مددی: معلوم نیست آنجا هم مثلاً امتحانی بوده شاید واقعا بوده بعد تکلیف عوض شده واقعا مثل اینکه می گویند روایت دارد که گفت پنجاه نماز خداوند بر پیغمبر قرار داد حضرت موسی گفت کم بکن کم بکن امت من توانایی ندارند پنج تایش کرد مع هذا اگر روایت درست باشد.

یکی از حضار: بدی حاصل شد؟

آیت الله مددی: بدی نیست نه خداوند رحمت داد، رحمت واسعه الهیه، البته ما الان

یکی از حضار: ...

آیت الله مددی: نه این بوده در امم سابقه قربانی زن، بچه

یکی از حضار: ادیان الهی هم بوده؟

آیت الله مددی: حالا شاید در آنجا چون هنوز دین رسمی نبوده می خواستند به این وسیله مثل مرحوم صدوق و دیگران دارند که پیغمبر اکرم که در آن صحراء خوابشان برد بلند شدند نماز صبح را قضاء کردند می گویند نوم نبوده انامه الله خداوند او را خواباند تا مسالهی قضاء روشن بشود اینها می شود دیگر حالا بالاخره یک چیز الهی باشد.

علی ای حال حالا بر فرض یک مورد این یک مورد واحد که راجع به یکی از انبیاء که قانون نمی شود که سر قانونی ندارد این یک مطلب، مطلب دوم آن که عرض کردیم مرحوم نائینی فائلد، آقای خوئی هم فائلد فعلیت انشاء حکم را به این می دانند که شارع تشریع بکند، فعلیت حکم را به این می دانند که موضوعش محقق باشد.

مثلاً اقم الصلاة لدلوك الشمس الان دلوك الشمس نیست دیگر زوال یعنی ظهر اذان ظهر به قول ما الان که نشده است الان وجوب نماز ظهر انشائی است الان که من در خدمتتان نشستم وجوب نماز ظهر انشائی است اما اگر وقت اذان شد زوال شد وجوبش می شود فعلی مرحوم نائینی فرق بین انشائی و فعلی را این جوری گذاشتند که قبل از اینکه شرطش محقق بشود قبل از اینکه موضوع محقق بشود این انشائی است بعد از تحقق موضوع این می شود فعلی.

عرض کردم این مطلب قانونی نیست فعلیت یک دفعه اگر بخواهیم حساب بکنیم این در فعلیت این خارجی است ربطی به مقام تشریع و جعل و تقسیم حکم ندارد ربطی ندارد اگر گفت اکرم العلماء رفت در یک شهری عالم نیست خوب طبعاً اکرام نمی‌کند ، یک جای دیگر رفت عالم بود اکرام می‌کند این نظام قانونی نیست یعنی جزو قوانین نیست این فعلیت .

و لذا این را هم قبول نکردیم مطلبش اما مثلاً فرض کنید الان شارع وجوب نماز ظهر را قرار داده این وجوب الان فعلی است و لذا اگر می‌داند که باید بعضی مقدمات را قبل از وقت انجام بدهد و الا در وقت امکان ندارد باید الان انجام بدهد اگر وجوب فعلی نباشد که اصلاً، الی آخر مطالب دیگر بالاخره این مطلب ایشان خیلی قابل قبول نیست .

یک انشائی و فعلی به این می‌ماند که اگر در مقام تشریع بود مجلس یک قانونی گذاشت این می‌شود انشائی بعد از اینکه ابلاغ شد این می‌شود فعلی ، فعلیت یعنی مرحله‌ی ارسال رسول و انزال کتب ، حکم می‌شود فعلی این نکته‌ی فنی‌اش این است که در باب انشاء عرض کردیم اعتبار نفسانی انشاء نیست ابراز آن اعتبار نفسانی انشاء است ایجاد المعنی بلفظ در باب انشاء حقیقت انشاء ایجاد آن معناست به مجرد اعتبار آن انشاء نیست در باب نماز در باب احکام به مجرد اینکه مجلس یک قانونی تصویب بکند این قانون نیست هنوز وقتی این قانون به رسانه‌های جمعی داده شد و ابلاغ شد به مردم آن وقت فعلی می‌شود .

این مثل همانی که من مثلاً تا نگفتم بعث در نفس خودم اعتبار کردم که این کتاب ملک شما باشد این بیع نیست وقتی که گفتم بعث بیع می‌شود چطور در انشاء ایجاد المعنی بلفظ یقارنه در حکم هم همین است فرق نمی‌کند ، انشائش به همانی است که اعتبار می‌کند فعلیتش به ابرازش است عین همان تا به مرحله‌ی ابراز نرسیده این فعلیت ندارد حکم نیست این روایتی که از امیرالمؤمنین نقل شده ان الله سکت عن اشیاء لم یسکت عنه نسیاناً فلا تتعرضوا لها شاید اشاره به این مرحله باشد که اصولاً این فعلی نیست یک عده اشیاء را احکامش را بیان نکرد شما دیگر دنبالش نروید شما تکلف پیدا نکنید شاید والعلم عند الله سبحانه و تعالی .

علی ای حال و به نظر ما می‌آید این تعریف درست باشد این تعریف که الان ، پس این تعریفی که نائینی دارند حکم تا موضوع محقق نشود فعلی نمی‌شود دقت کردید ؟ این نکته‌ی دوم ، نکته‌ی اول موضوع امری است که از اختیار خارج است و تحت دایره‌ی طلب نیست ، نکته‌ی دوم حکم وقتی فعلی می‌شود که موضوعش فعلی بشود و الا فعلی نمی‌شود . نکته‌ی سوم چون این نکات را به این صورت ایشان ندارند ، شرح دادند اما نه به این ، من می‌خواهم برای شما که موجز شرح را بدهم نکته‌ی سوم یک حکم ممکن است دارای انقساماتی باشد

یک موضوعی خود موضوع دارای انقساماتی باشد مثلاً علماء ، علمای ایرانی ، علمای لبنانی ، علمای عراقی ، علمای اصول ، علمای فقه اینها دارای تفصیلاتی هستند ، انقساماتی هستند عالم یا عالم فقه است یا عالم اصول است ، اینها به حساب انقساماتی دارند .

یک انقساماتی قبل از امر تصور می‌شود یعنی من نگفتم عالم لبنانی ، چون عالم لبنانی است یا ایرانی است یا عراقی است یا هندی است یا سندی است بالاخره تصور می‌شود ایشان می‌گویند انقساماتی که قبل از تعلق امر باشد اینها قابل تصور است مثلاً اگر گفت اکرم العلماء ما شک می‌کنیم مرادش خصوص علمای ایرانی است یا لبنانی هم شامل می‌شود چون می‌تواند بگوید که علمای ایرانی ، علمای لبنانی تقیید ممکن است پس اطلاق هم ممکن است ، این هم یک مقدمه‌ی دیگری است که اشاره می‌کند .

پس بنابراین می‌شود بگوییم که اطلاق دارد شامل همه‌ی علما می‌شود چون انقسام عالم به این دو قسم این قبل از حکم است شما حکم را می‌خواهید بکنید ، نکنید عالم به دو قسم است ، سه قسم است ، چهار قسم است ، اینها را می‌گویند انقسامات اولیه ، در مقابل این انقسامات اولیه انقسامات ثانویه است مثلاً آن عالمی که می‌دانی اکرامش واجب است خوب آن عالمی که می‌دانی اکرامش واجب است بعد از وجوب باید باشد . اکرام بکن آن عالمی که می‌دانی واجب است اکرامش .

می‌شود انقسام داد اما این انقساماتی است که بعد از حکم می‌آید آن عالم ایرانی یا عالم پاکستانی یا هندی یا سندی قبل از حکم می‌آید اما عالمی که می‌دانی اکرامش واجب است پس باید وجوبی باشد شما علم به این وجوب پیدا بکنید آن وقت می‌شود موضوع شما دقت کردید ؟ یا عالمی را اکرام بکنی که به قصد همین امر باشد به قصد امری که الان به تو می‌کنم ، آن عالمی اکرامش واجب است که قصد امر ، اگر قصد امر را نکردید اکرامش واجب نیست .

اینها را اصطلاحاً اسمش را گذاشتند انقسامات ثانویه ، پس انقسامات ثانویه انقساماتی هستند که بعد از حکم هستند انقسامات اولیه انقساماتی هستند که قبل از حکم هستند و انقسامات اولیه را می‌شود به لحاظ آنها اطلاق گفت بحث سر انقسامات ثانویه است .

نکته‌ی چهارم که این انقسامات ثانویه هم اجمالاً روشن بشود یک بحثی آقایان دارند که فرق تقابل بین اطلاق و تقیید چیست ، معروف‌تر این است که تقابل تان تقابل عدم و ملکه است شما به دیوار نمی‌گویید کور چون دیوار امکان رؤیت ندارد کور به کسی گفته می‌شود که امکان رؤیت دارد ، آن وقت تقابل اطلاق و تقیید هم از این قبیل است یعنی شما جایی می‌توانید اطلاق را تصور بکنید که تقییدش ممکن باشد اما اگر تقییدش ممکن نباشد دیگر اطلاق معنا ندارد اگر آمد گفت آقا آب بیاور بگوییم این اطلاق دارد ولو از کوهی مریخ ، بگوییم

آقا اصلا گفتن این مطلب برو از کره‌ی مریخ آب بیاور ممکن نیست اصلا تقییدش ممکن نیست ، اگر تقییدش ممکن نبود اطلاقش هم ممکن نیست .

اگر گفت مثلا از این ، مثلا پیر به هوا ، پیر به هوا بگویم اطلاق دارد حالا ۲۰۰ متر پیرد به هوا اصلا تقیید به پرش به هوا به ۲۰۰ متر درست نیست بگوید آقا ۲۰۰ متر به هوا پیر اصلا امکان ندارد خود تقیید امکان ندارد اگر تقیید امکان نداشت اطلاق هم امکان ندارد ، لذا نسبتشان نسبت عدم و ملکه است یکی از نکاتی که در باب اطلاق هست این است اطلاق را جایی تمسک می‌کنیم که تقییدش معقول باشد ممکن باشد اگر تقیید ممکن نباشد اطلاق نسبت به آن هم ممکن نیست .

مثلا بگوید عالم را اکرام بکن بگویم مرادش از عالم مطلق است ولو دارای چهارتا سر باشد اصلا گفتن عالم چهار سر تقییدش ممکن نیست که حالا بخواهد اطلاق داشته باشد ، اطلاق معقول نیست وقتی نمی‌تواند بگوید انسان چهار کله‌ای را اکرام بکن نمی‌تواند بگوید اطلاق دارد شامل انسان چهار کله هم می‌شود لذا بنایشان به این است که البته مرحوم آقای خوئی تقابل سلب و ایجاب را تقابل بین اطلاق و تقیید را سلب و ایجاب می‌گیرند مرحوم نائینی وفاقا للمشهور تقابل عدم و ملکه گرفتند ما هم که اصلا گفتیم این بحث لغو است این تقابل عدم و ملکه برای امور حقیقی است این اصلا امر اعتباری است اصلا در این حرف‌ها درش نمی‌آید این اعتباراتی است که در مقام لفظ و اینها آمده ربطی به این مباحث این طوری ندارد تقابل چی هست و اصلا بحث ، بله اگر جایی تقیید ممکن نشد در مقام افاده هم اطلاق ممکن نیست اما این ربطی به مقام سلب و ایجاب و حالا اگر تقیید ممکن نشد اطلاق لازم است این در امور واقعی است ربطی به امور بحث اطلاق و

اصلا من خودم همیشه عرض کردم خود من مباحث اطلاق را متعرض نمی‌شوم یکی از جاهایی که خیلی ابهام دارد در فقه عملا اطلاق است نمی‌توانیم اطلاق درست و حسابی ضوابط درستی به آن بدهیم چون خیلی حالت تغییر دارد دگرگونی دارد ، بله اگر در جایی تقییدش درست نبود معقول نبود انصافا اطلاقش هم معقول نیست ، در جهات دیگر هم دارد که اطلاق معقول نیست . اطلاق گرفتن و این ربطی به مساله‌ی تقابل ندارد این هم راجع به این .

پس ما یک انقسامات ثانویه داریم یک انقسامات اولیه داریم نسبت به انقسامات اولیه درست است می‌توانیم بگویم عالم لبنانی اکرام بکن نسبت به انقسامات ثانویه تقییدش ممکن نیست بگوید يجب علیک اکرام علماء بعد از اینکه شما علم پیدا کردید به وجوب اکرام بعد از علم به وجوب اکرام ، آن عالمی که تعلم ، خوب اگر می‌خواهد علم پیدا بکند یعنی اگر می‌خواهد اکرامش بکند باید علم به وجوب

باشد و چون این موضوع است این قبل از حکم باید موجود باشد و عرض کردیم موضوع فوق دایره‌ی طلب است قبل از حکم وجود دارد اصلاً مطلوب نیست .

لذا این تقیید معقول نیست این تقییدی که بعد از علم ، علم به وجوب تقیید نیست ، چرا ؟ چون تا علم به وجوب پیدا نکند موضوع محقق نمی‌شود ، موضوع محقق نشد وجوب محقق نمی‌شود یعنی فعلیت حکم به فعلیت موضوع است دیگر به تعبیر ایشان مثل اینکه تا اذان ظهر نشده وجوب نماز فعلیت پیدا نمی‌کند ، آن وقت عالمی که تعلم به وجوب اکرام است این موضوع است متعلق که نیست يجب علیک اکرام ، اکرام متعلق است .

عالمی که تعلم به وجوب اکرام است پس باید این عالم اولاً علم به وجوب اکرامش پیدا بکنیم بعد از اینکه علم پیدا کردیم وجوب به آن تعلق می‌گیرد که چطور می‌شود وجوب تعلق می‌گیرد به قسمی که متوقف است بر خود وجوب دقت کردید اشکال سر چیست ؟ این اشکال مرحوم نائینی و دیگران ، آن آقایانی که اشکال کردند این است ، نمی‌دانم مقدماتش روشن شد ؟ یکی از حضار : دور است .

آیت الله مددی : از دور بدتر است یعنی اصلاً معقول نیست چون این فرض کلام این است باید اول موضوع محقق بشود موضوع هم تحت دایره‌ی طلب نیست موضوع فوق دایره‌ی طلب است موضوع هم یک قسمی است که بعد از حکم می‌آید یعنی عالمی که تعلم بوجوب اکرامه پس این باید در خارج عالمی که تعلم بوجوب اکرامه این محقق بشود وقتی محقق شد آن وقت يجب اکرامه ببینید .

بعد از اینکه عالمی که تعلم بوجوب اکرامه آن وقت يجب اکرامه ، پس چطور علم پیدا کنیم چطور این ، آن وقت چون تقییدش ممکن نیست اطلاقش هم ممکن نیست . آن وقت انقسامات ثانویه علم هست ، قصد امر هست ، عالمی را اکرام بکن ، عالمی را با قصد امر وجوبش اکرام بکن پس این عنوان باید محقق بشود وجوبی باشد قصد وجوب هم بکند این عالم را با این قصد ، خوب این چطور می‌شود باید محقق بشود بعد وجوب فعلی بشود . تا این نیاید که وجوب فعلی نمی‌شود

یکی از حضار : تا آن موضوع نباشد که آن را نمی‌شناسد

آیت الله مددی : آها تا موضوع نباشد که نمی‌تواند .

پس قید روشن شد این مطلب ایشان چون طولانی صحبت فرمودند من سعی کردم ، پس سه چهار تا مقدمه‌ی اساسی دارد یعنی باید ما این جور فرض بکنیم که شما باید بگویید مثلاً عالم هندی و سندی و مندی این قبل از حکم می‌شود فرض کرد ، عالمی که علم به وجوب یعنی قصد عالمی را باید اکران بکنی که قصد وجوبش بکنی این عالم اگر محقق شد آن وقت وجوب می‌آید این عالم اگر محقق شد آن وقت وجوب می‌آید خوب چطور ممکن است هنوز به اصطلاح قصد وجوب بکند و هنوز وجوب نیامده است این خلاصه‌ی اشکال روشن شد ؟

آن آقایان هم که جواب دادند گفتند اینها خیالات است اوهام است اولاً خوب بعضی‌هایش را گفتیم که درست نیست باطل است آن فعلیت و معلیتی که ایشان فرمودند باطل است آن درست نیست ، باطل نه به این معنا که اهانت به نائینی باشد ، قبول نداریم ما نه باطل تعبیر باطل

یکی از حضار : این استدلال می‌خواهد اصالة التوصلی را اثبات بکند

آیت الله مددی : می‌خواهد بگوید اصالة التبعیدی شک می‌کند اصالة التبعیدی جاری می‌کنیم دیگر برائت نمی‌شود چون می‌خواهد به اطلاق تمسک کند ، می‌گوید جای تمسک به اطلاق نیست . پس در اینجا شک در سقوط تقیید می‌کند و اشتغال را احتیاط باید بکند . نمی‌شود بگوییم اصل توصلی بودن است

یکی از حضار : نائینی اینجوری گفته ؟

آیت الله مددی : بله می‌خواهند بگویند اصل توصلی بودن نیست

یکی از حضار : نه اینجوری نمی‌خواهد بگوید ؟ می‌خواهد بگوید اصلاً اینجا امر فرق می‌کند که شما قصد امر بکنید اگر می‌خواست باید با یک خبر دیگری به ما وارد می‌شد آن خبر هم که نیست پس اصل توصلی است یعنی من می‌گویم این استدلال را نمی‌توانست به عنوان مقدمه

آیت الله مددی : خوب این مقدمات را آخر توصلی بودن مبنی است بر اینکه بگوییم قصد امر لازم نیست قصد امر از انقسامات ثانویه است آخر

یکی از حضار : آها پس اصلاً می‌گوید ممکن نیست .

آیت الله مددی: ها می گوید ممکن نیست .

یکی از حضار: وقتی ممکن نبود اگر قصد امر مولی می خواست باید با یک امر جدیدی با یک خبر جدیدی

آیت الله مددی: خوب بحثی که هست این را هم دارند مرحوم نائینی یک چیزی به نام متمم جعل دارند آن را نگفتم الان اینجا ، چون برای ، در کفایه دارد با امر دوم هم نمی شود وقتی چیزی نشد با امر اول با امر دوم هم نمی شود نائینی می گوید چرا امر دوم به عنوان متمم جعل می شود

یکی از حضار: چرا همین جا ادله ی لفظی نیاورد چون دلیل نیامده و بگوید که قصد امر ، چون با اینکه نشد یک مقدمات اگر پذیرفتیم

آیت الله مددی: پس می شود اصل تعبدی بودن یعنی احتیاط باید بکند تعبدی باشد

یکی از حضار: چون دلیل لفظی نداریم که قربت را

آیت الله مددی: اصلاً نمی تواند چنین تکلیفی را بکند و لذا اصاله البرائة عن تعبدیت نمی آید اگر شک کرد که رد سلام واجب است تعبدی است یا توصلی باید بگوید تعبدی .

یکی از حضار: تعبدی که حکم می خواهد اینجا که حکم محال است بیاید ، مگر تعبدی با حکم

آیت الله مددی: یعنی اگر قصد امر می کرد مسلم ساقط می شود می خواهد بگوید نه اطلاق دارد کلامش می گوید تقیدش که معقول نیست اطلاقش هم معقول نیست .

یکی از حضار: وقتی اطلاق داشت نائینی باید آن استدلال را می کرد

آیت الله مددی: می گوید حالا که اطلاق ندارد پس این امر ساقط نمی شود الا به مقدار مسلم که قصد امر بکند بدون قصد امر نمی شود

روشن شد

یکی از حضار: که چه بگوید ؟

آیت الله مددی: که تعبدی است .

اینها می خواهند بگویند آنهایی که مخالفند می خواهند بگویند آقا اشکال ندارد اولاً سعی نفس انسانی که خیلی بالاتر از این حرفهاست این که حالا قبلش باشد و بعدش باشد این حرفها به شوخی شبهه است. علی ای حال می گویند آقا ممکن است انسان یک قیدی را بیاورد لکن این قید بعد از وجوب محقق بشود آوردن قیدش در مقام موضوع مشکل ندارد، بگوید بعد از قصد امر هنوز امر نیامده است این قید بعد از امر من محقق بشود چه اشکال دارد قیدهای دیگر قبل از امر من مثل پاکستانی بودن، هندی بودن، سندی بودن آن قبل از امر من. بگویند آقا شما نماز را بخوان به قصد امر نمازی هنوز امر نمازی به حساب بعد از این وقتی که امر نمازی آمد می گوید شما نماز را به قصد همین امر بخوان این قبل از امر نبوده است اما بعد از اینکه امر آمد این انقسامات ثانویه است می گوید این امر، امر به این تعلق بگیرد چه مشکلی دارد؟

یکی از حضار: موضوع را بعد از حکم می گذارد؟

آیت الله مددی: بله می گذارد بعد از حکم.

یعنی فعلیت این قید بعد از حکم است یعنی می تواند انشاء می کند در مقام انشاء می آورد مشکل ندارد اما این قید چه وقت فعلیت پیدا می کند بعد از حکم چه اشکال دارد این چه مشکل خاصی دارد؟

یکی از حضار: این یک نوع انتزاع همزمانی

آیت الله مددی: نه ما زمان و اینها ندارد که ببینید نمی دانم

یکی از حضار: در نماز یک سوالی مطرح می شود تا همین که التفات پیدا کردید حکم می آید چون فعلی نیست قبلش باید جهر و اخفاء آیت الله مددی: آن جهر و اخفاء بحث این نیست، آن در بحث جهر و اخفاء بحث سنت و فریضه است آن یک بحث دیگری است آن بحث سنت و فریضه است. یعنی مساله ی جهر و اخفاء جزء سنن است اخلال به سنن در صورتی که معذور باشد مضر به عمل نیست آن یک فرض دیگری است دقت کردید؟

یکی از حضار: حالا به هر حال جهرش واجب ولی واجبی است که فعلیتش به همین التفات ماست.

آیت الله مددی: نه ملتفت نشدم فعلیتش به التفات ما نیست نه طبق این مبنا روشن است واجب است به نحو سنت است نه واجب به نحو فریضه آن وقت در سنن اگر شما اخلال به سنن کردید عن عذر حالا به هر راهی باشد یا سهو است یا نسیان است یا اکراه است یا

اضطرار است شما به یک نحوی از انحاء اخلال به سنن کردید فریضه را انجام دادید عمل درست است. این دیگر ربطی به تعبدی و توصلی ندارد روشن شد؟

پس بنابراین این خلاصه‌ی مبنا، خلاصه‌ی مبنا این است که شما بخواهید قیدش بزنید به قصد امر نمی‌شود قید زد آن وقت می‌ماند قصد وجه، حالا بگوییم قصد قربت، قصد دخول بهشت دیگر این اشکالات پیش نمی‌آید نماز را به قصد دخول بهشت آن وقت در آنجا باز جواب می‌دهند قصد دخول در بهشت بنفسه معتبر نیست تمام انحاء قصد مرجعش به قصد امر است، دخول در بهشت بدون امر که نمی‌شود فرار از نار که بدون امر نمی‌شود پس اگر بخواهد بگوید آقا من قصد قربت می‌کنم قربت به حق بدون امر حق که نمی‌شود که یکی از حضار: تمام قصدها همین است چون قبل نوشتند قصد قربت واجب است قصد امر

آیت الله مددی: آن وقت اینجا لذا سه تا مبناست کلاً، تمام قصدها برمی‌گردد به قصد امر، تمام قصدها حتی قصد امر برمی‌گردد به قصد قربت این مبنای دوم، دیدم بعضی از معاصرین اسم نمی‌برم نوشتند، هر قصدی عنوان خودش را دارد قصد امر یک چیز است قصد قربت چیز دیگری است قصد دخول در جنت قصد دیگری است. خود ما هم مبنایمان این است که تمام قصدها به قصد امر برمی‌گردد اصلاً

یکی از حضار: قصد امر را محال نمی‌دانید؟

آیت الله مددی: محالش چه محالیتی دارد؟

یکی از حضار: این اشکالی که مرحوم نائینی الان فرمودند که

آیت الله مددی: نه این قصد بگوید آقا شما نمازی را بخوان که قصد همین امر وجوبی‌اش را بکنید این قید بعد از تکلیف بیاید چه اشکال دارد؟

یکی از حضار: پس شد همه‌ی قصدها راجع به قصد امر است؟

آیت الله مددی: بله همه را ارجاع به قصد امر این دیگر چون دیگر حالا یک عبارت ایشان است، روشن شد آقا چون این یکی از مباحث الان مغلق در کفایه همین بحث تعبدی توصلی شده نائینی هم دارد من گفتم اول خودم یک توضیحی بدهم به زبان عوامانه‌ی خودم روشن بشود چند تا مبنا دارد و کدام مبنا محل اشکال است و کدام مبنا محل

آن بحث تقابل عدم و ملکه اصلا بحث تقابل عدم و ملکه نباید مطرح بکند چون بحث تقابل مطرح نیست اطلاق یک امر لفظی است یک امر اعتباری است اصلا چیزی نیست که اینها گفتند آن در امور حقیقی است اصلا آن که می گوید اطلاق دارد یا تقیید آن اصلا این که تقابل دارد این در امر حقیقی است که دیوار مثلا چشم ندارد کور هم نمی شود به او گفت این بحث ربطی به ما ندارد اطلاق یک نوع اعتباری است که در کلام می آید امر اعتباری است می شود اطلاق کرد بله می شود تقیید هم می شود کرد اطلاق هم می شود فرض کن .

اطلاقش هیچ مشکلی ندارد اما اینکه بگوییم چون تقیید معقول نیست اطلاق هم معقول نیست هم تقییدش معقول است هم اطلاقش معقول است نهایت این است که این یک قیدی است که تحقق این قید خارجا وقتی خواهد بود که بعد از امر پیدا بشود لذا این آقا در وقتی که نماز می خواند یا قصد این امر را می کند یا نمی کند اگر قصد امر کرد عملش درست است نکرد عملش باطل است ، این هم راجع به این بحث .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین